

# بالزاک و روش جدید داستان نویسی

دکتر فاطمه سیاح

تاکنون باندازه کافی راجع بنظریه ادبی بالزاک صحبت کرده ایم (رجوع شود بشماره های اردیبهشت و خرداد و تیر این مجله) اکنون میخواهیم شرح دهیم این نویسنده بزرگ بچه طریق نظریه خود را در آثارش بکار برده است. آثار بالزاک با همه وسعت و تنوعی که دارد دارای وحدت کلمه می باشد؛ تمام این آثار از روی یک نقشه بوجود آمده و فکر و اندیشه واحدی بر همه آنها حکم فرمالت. همین جهت بالزاک توانست تمام آثار خود را (باستثنای مجموعه ای بنام «داستانهای فکاهی») یکجا جمع و در زیر عنوان «کمدی بشری» منتشر کند. تنها هدفی که بالزاک در نگارش این مجموعه در نظر گرفته همان نظریه اصلی او یعنی «تاریخ آداب و عادات اجتماعی» می باشد که اساس تاریخ عمومی جامعه بشمار میرود.

بالزاک در مقدمه مجموعه آثارش که برای شناساندن و تشریح منظور و هدف آثار خود نگاشته است میگوید: «اگر جامعه فراسه تاریخ نویسی میشد من منشی و محرری بیش نبودم». بطوریکه ما در مقاله های قبلی خود اشاره کردیم این مقدمه خلاصه کاملی از نظریه بالزاک می باشد.

بنابراین موضوع «کمدی بشری» تاریخ آداب و عادات جامعه فرانسوی است و اگر قدری روشنگرتر بخواهیم صحبت بکنیم باید بگوئیم تاریخ آداب و عادات جامعه فرانسوی در فاصله سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ یعنی همان زمان تالیف کتاب وی می باشد زیرا بالزاک تقریباً در سال ۱۸۳۰ شروع بنگارش کرد و در سال ۱۸۵۰ وفات نموده «کمدی بشری» ناقص ماند. بالزاک توانسته بود فقط نود و دو رمان و داستان کوچک بنویسد در صورتیکه عده این رمانها و داستانها قرار بود به صد و چهل و سه بالغ گردد.

زیادی مطالبی که بالزاک میخواست در آنها تعمق و مطالعه کند و در ضمن آن از تمام حوادث و اخلاق نمونه ای عصر خود بحث نماید او را ناگزیر میگرد که نقشه های بزرگ هم آهنگ و مشخص طرح نماید. بالزاک که بخوبی از این موضوع مطلع بود نقشه خود را بر طبق موضوع عمومی اثر خود طرح کرد و چون منظورش نمایش دادن یک جامعه بود ابتدا طرح عناصر مشکل آن پرداخت و سپس رمانهای خود را بقسمتهای مختلفی تقسیم کرد که هر یک مربوط بقسمت معینی از جامعه بود.

بدین ترتیب «کمدی بشری» ببخشهای متعددی تقسیم شد که هر یک شامل چندین داستان و رمان بود. این داستانها و رمانها در اوقات مختلفی نوشته شد ولی تمام آنها از نظر جامعه ای که وقایع در آن اتفاق می افتد و قهرمانانی که در آن جامعه زندگی میکنند یکدیگر وابستگی دارند. مهمترین این قسمتها عبارتند از مناظر زندگی شخصی «زندگانی در شهرستانها و دربار» زندگی سیاسی و نظامی و زندگی در بیابان. تمام این مناظر رویهم رفته بخش اول «کمدی بشری» را تشکیل میدهند که بالزاک آنرا «مطالعه آداب و عادات» نامیده است. موضوع این بخش عبارتست از مطالعه عمومی در احوال یک جامعه.

درمیان بخش «کمدی بشری» که همانطور ناقص ماند و بخش اول بمنزله مقدمه است موسوم به «مطالعه فلسفی» می باشد. بعقیده بالزاک «وسیله اجتماعی تمام کوششها» در این بخش نمایان است.

بخش سوم «کمدی بشری» که کل سر سبد این مجموعه است موسوم به «مطالعات تحلیلی» می باشد و اولین قسمت آن «فیزولوژی ازدواج» است. قرار بود که سه قسمت دیگر نیز باسما «پانو لوژی زندگی اجتماعی»، «آنانومی طبقه آموزگاران» و «مونوگرافی نقوی» در این بخش نگاشته شود. متأسفانه هیچیک از این سه قسمت برشته تحریر در نیامد. نقشه بزرگ و وسیع اثری که «مطالعه در آداب و عادات»، «مطالعات فلسفی» و «مطالعات تحلیلی» قسمتهای برجسته آن بودند چنین بود. همانطور که قبلاً اشاره کردیم «مطالعه در آداب و عادات» نیز بنوبه خود از لحاظ قسمتهای مختلفی که از جامعه نشان میدهد بقسمتهای چندی منقسم میشود و این تنها بخشی است که کاملاً برشته تحریر در آمده است. بالزاک در مقدمه اش میگوید: «نمایش دو یا سه هزار نمونه های برجسته یک جامعه کار آسانی نیست زیرا در حقیقت این کار نمایش کلیه نمونه هایی است که معرف یک نسل می باشد». «کمدی بشری» شامل تمام این نمونه ها خواهد بود.

بطوریکه در مقاله پیشین اشاره کردیم اصل اساسی روش بالزاک تحقیق در نمونه های اجتماعی است چه از لحاظ وقایع و چه از لحاظ خویهای مختلف. بنابراین بالزاک ابتدا «قهرمان نمونه ای» بوجود می آورد سپس او را در مراحل نمونه ای قرار میدهد و بدین ترتیب بر جسته ترین خویها و متداول ترین اتفاقات جامعه را نشان میدهد. این طبقه بندی تنها راه درک وضع حقیقی یک جامعه است زیرا نمایش کامل جامعه با تمام وقایع و تمام اشخاص آن نه تنها برای یک نویسنده محال است بلکه اینکار از عهده یک دوره ادبیات نیز ساخته نیست. دلیل آنهم اینست که زندگی حقیقی موضوعی نامحدود تمام شدنی است در صورتیکه نویسنده تنها کاری که میتواند بکند اینست که لحظات محدودی از آنرا بر حسب سلیقه و فکر خود انتخاب و تشریح کند. هر چه این موضوع وسیعتر باشد وقایع و اشخاصی که آنرا نمایش میدهند باید «متراکمتر» و «مرکبتر» باشند. این تراکم بی اندازه ای که بر اثر وسعت موضوع بوجود می آید مخصوص وقایع و قهرمانان داستانهای بالزاک است.

بنابراین تمام قهرمانان آثار بالزاک بر طبق اصل «نمونه بندی» بوجود آمده ولی در ضمن باید دانست که درین شماره فراوان اشخاصیکه بالزاک در «کمدی بشری» از آنها گفتگو کرده است عده قهرمانهای نمونه ای بزرگ که چه از لحاظ نقشی که در داستان بازی میکنند و چه از نظر اهمیت خصلت اجتماعی که نمایش میدهند کم و بیش محدود است. همینطور ارزش ادبی قسمتهای مختلف «کمدی بشری» اگر چه کلیه زیاد و عالی است ولی باوجود این در موارد بخصوص تغییر میکند. بدین ترتیب در بین نود و دو رمان و داستانیکه «کمدی بشری» را تشکیل میدهند در حدود دوازده نای آنها از جمله شاهکارهای ادبیات اروپا بشمار میروند از قبیل رمانهای «اوتزلی گرانده»، «بابا گوربو»، «ایلوژیون پر دو»، «پودوشا کرون»، «کوزین بت»، «شقایق در دره»، «جلال و بدبختی فواخس»، «داستانهای کوچک: انیزوم» گویسبک و آخرین تظاهر «وترن». تقریباً تمام این آثار از نظر «مطالعه عادات و آداب» نوشته شده زیرا در نگارش آنها بالزاک بمحیط و خصال اجتماعی



بیشتر توجه داشته است تا مسائل فلسفی و از موضوع اخیر بیشتر در بخش «مطالعات فلسفی» گفتگو کرده است.

اساس نقشه «کمدی بشر» بر تقسیم اجتماعی جامعه متکی بوده است. ولی این تقسیم بیشتر از لحاظ «محیط های» اجتماعی بوده است تا طبقات جامعه. بطوریکه مبدایم جامعه «بورژوازی» جدید را به طبقه تقسیم میکنند (بورژوازی: بزرگ، متوسط و کوچک) طبقه رنجبران و طبقه دهقانان. این سه طبقه از همان زمان بالزاک وجود داشته اند ولی بالزاک در آثار خود از رنجبران ابتدا گفتگو نمیکند، از دهقانان بسیار کم سخن میراند (رجوع شود برمان او موسوم به «روستائیان» که یکی از آثار این نویسنده است) و بر عکس طبقات مختلف بورژوازی مالدار، شهرستانی و پارسی را کاملاً تشریح و توضیح مینماید. علت این امر نه تنها اصل بورژوازی نویسنده (با وجود عناوین اشرافی که بالزاک از راه جاه طلبی بخود میبست خانواده او یکی از خانواده های بورژوازی قدیمی شهرتور بود) بلکه روح زمان او میباشد سلطنتی که در ماه ژویه روی کار آمد رژیم بورژوازی بود که جانشین رژیم اشرافی دوره «رستوراسیون» شده بود. در این زمان طبقه بورژوازی مالدار بقدرت رسید و سر رشته زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور را در دست گرفت. این دوره نخستین باری است که پول و سرمایه مالی و احتکاری قدرت مطلق پیدا میکنند و در دست یکعده محدود بانکدار و متنفذین بورسی میافتد. این اشخاص بوسیله فروش املاک ملی که بزور از دست اعیان و اشراف بیرون آمده بود، بطرز غریب و حیرت بخشی بر ثروت خود میافزودند. توضیح آنکه طبقه اشراف پس از سقوط حکومت «رستوراسیون» بکلی از قدرت افتاده بود. پول پی زندگی اجتماعی شد، قدرت مطلق یافت و جانشین تمام امتیازات گشت. بالزاک که در جستجوی عوامل موثر در زندگی اجتماعی زمان خود بود نقش بزرگی را که پول در آن جامعه بازی میکرد تشریح نمود. هیچ نویسنده ای قبل از بالزاک نتوانسته بود که نفوذ شوم تمایل عمومی را به طلال در روان مردم و عادات و آداب آنان باین خوبی تشریح و توضیح کند. این تمایل شدید پول برای اولین بار در زمان رژیم ژویه با تمام آثار منحوس خود در فرانسه بیدار گشت. موضوع پول، احتکار سرمایه ها و جمع آوری پول بوسیله نابرابری بین طرق، تقریباً در تمام آثار بالزاک نشان داده شده است. این روح در تمام آثار بالزاک بصورت بانکدارها، ربا خوارها و جوانانی که در پی رسیدن سرمایه و در آمد بماجراجویی میپردازند نمایان میشود. قهرمانان بزرگ آثار بالزاک از قبیل گراند، گوریو، ووترن، گوبسن، رستینیاک و نویسنده ای زمین گونه اند حتی میتوان گفت که بالزاک در قهرمانان خود در جنبه دانشانداز است، یکی آنکسبکه تمول خود را جمع کرده و دیگر کسیکه در صد جمع کردن آنست، عبارت دیگر یکی بانکدار و رباخوار و دیگری جوان ماجراجو. عظمت ادبی بالزاک آنست که این نویسنده بزرگ نتوانسته است روح جامعه و زبده و چکیده افکار زمان خود را در بابت و برشته تحریر در آورد. بالزاک با دقت یک نویسنده و احاطه یک نابغه، منظره جامعه نازمای را که ادعا میکردند دموکراسی است، در نظر خواننده مجسم میکنند. در این جامعه، رقابت در نهایت شدت حکمفرما است و مردم که مواع قانونی از سر راهشان برداشته شده برای کسب تمول یکدیگر را میدردند زیرا پول تنها وسیله توفیق و بقاء شده است.

بالزاک تمام عقیده اش را راجع به جامعه زمان خودش در «مطالعات فلسفی» و «وترن» به «روزنیاک» میگوید گنجانده است. «وترن» بطوریکه بالزاک او را تعریف میکند «نمونه کامل بدی اجتماعی» است و «روزنیاک» مرد جوان است که نازه شروع بکار کرده و میخواهد همان جاده ای را که یک وقت «وترن» طی کرده او هم بپیماید و مانند «وترن» صاحب تمول و پول گردد.

«وترن» برای رساندن «روزنیاک» بشمول پیشنهادهای باو میکند که تقریباً جنبایش است و چون «روزنیاک» هنوز آفتدها از اخلاق بری نشده است که چنین پیشنهادهای را قبول کند «وترن» برای راضی کردنش باو میگوید:

«تمایل بکسب تمول سرشار و آهم بطور فوری مسئله ایست که اکنون فکر پنجاه هزار جوان را که وضعی شبیه بوضع شما دارند مشغول کرده است. شما قطره ای هستید از این دریای بیکران. اندکی در باره زحماتی که باید در این راه بکشید و سختی بردی که در پیش دارید فکر کنید. از آنجا که همه این پنجاه هزار نفر نمیتوانند بمقصدی که دارند برسند ناچار باید مانند عنکبوتهایی که در یک ظرف افتاده اند یکدیگر را بخورند. آیا میداند شرط موفقیت در این راه چیست؟ استعداد فوق العاده یا مهارت در تقلب و خلاصه زیر دستی در آنچه که مخالف اخلاق است. در میان این توده یا باید مانند گلوله تویی داخل شد یا مثل میکروب طاعون بی سر و صدا در آن نفوذ کرد. نجات بهیچ دردی نمبخورد. . . . استعداد بسیار نادر است و فساد اخلاق حکومت میکند. فساد اخلاق حربه این اشخاص بی استعداد است که شما در هر نقطه هزاران تن از آنها را می یابید. در پاریس مرد نجیب کسی است که ساکت شود و از تقسیم پول و تمول با سایرین امتناع نماید. اگر درصد قسم کاری که شما بتوانید با آنجا بپردازید ده تن پیدا شدند که زود توفیق یابند جامعه آنها را دزد مینماید. اکنون شبحه بگریید. زندگی اینست. این زندگی از آتش خانه زیباتر نیست و همان اندازه هم متعفن است. با وجود این اگر میخواهید پول بدست بیاورید باید دستهای خود را بکثافت آلوده کنید. تنها دستور اخلاقی زمان و جامعه ما اینست: کلیم خود را خوب از آب بیرون بکشید. رموز تمولهای ناگوانی که پیدا میشود بیشک جنبایشی است که فراموش شده و با ترستی انجام گرفته است. فرشته پاک من، صیحت دیگری که میتوانم بشما بکنم اینستکه نه ببقاید خود، همیتی بدهید و نه بقولهای خود. وقتی آنها را از شما بگریزید، بفرار کنید. عقیده و ایمان اسلا معنی ندارد، از وقایع باید استفاده کرد قانون وجود ندارد، از موقعتها باید فایده برد. مرد عالی کسی است که از وقایع و اوضاع برای خودش استفاده کند. اگر اصول و قوانین ثابتی وجود داشت اقوام و ملل مانند پیراهنی آرا هر روز عوض نمیکردند. دایه از مادر مهریتر نباید بود و یک تن نباید خود را عاقلتر و اخلاقی تر از تمام جامعه بداند». (بابا گوریو)

ممکن است چنین پنداشت که بالزاک خود طرفدار عقایدی است که از زبان یکی از برجسته ترین قهرمانان خود میگوید. ولی ایداً اینطور نیست بالزاک بشطر جبریون با اخلاق میفرکد. بمعینده بالزاک بشر نه خوب است و نه بد، فقط اوضاع جامعه ای که در آن زندگی میکنند مردم را خوب یا بد بیار می آورد. عقیده قطعی بالزاک اینستکه اخلاق مردم بمقتضای جامعه تشکیل میشود و تغییر شکل میدهد. بالزاک تمام مراحل این موضوع را با خود سردی تمام طی میکند. همانطور که یک دانشمند طبیعی دان از خونخوار کی درندگان خشمگین



نمیشود بالزاک نیز از مشاهده اخلاق و خصائل مردم غضبناک نمیکرد زیرا هر دو چه آن دانشمند طبیعی دان و چه بالزاک میدانند که این خوی درندگی با اخلاق فاسد بعثت نوع زندگانی است که آن حیوان با انسان میگذراند. نجابت رباخوار مانند رام بودن شیر امری غیر منطقی است زیرا نه شیر رام میتواند غذای خود را فراهم کند و نه رباخوار نجیب میتواند کارش را انجام دهد. بالزاک بدین ترتیب شباهتی بین وجود اخلاقی مرد و وجود اخلاقی حیوان نشان میدهد و آنرا از زبان «وترن» بیان میکند:

«بدون شك طبیعت اجتماعی، تمام افراد را بجز به هائیکه در زندگی خود احتیاج دارند مسلح میکند. جامعه خود طبیعت دیگری است.»

(شکوه و تیره روزی فواحش)

در پرتو این قانون بالزاک تصاویری از زمانه خود بمانند نشان میدهد. این تصاویر که دارای منطقی بی نقص میباشدند حاوی تمام ریزه کاریهای مادی و معنوی صاحبان خود هستند و با یکدیگر وحدت و هم آهنگی بی نظیری دارند مثلاً بالزاک «بابا کرانده» را که بورژوازی است که بوسیله احتکار و نردستیهای عجیب متهول شده است چنین تصویر میکند:

«بابا کرانده شباهت زیادی به پیر و بیمار «بوآ» داشت. خوب میدانست چگونه دراز بکشد، چمباتمه بزند. مدتی بشکار خود خیره شود، رویش بجهت دهان کیف پولش را باز کند، مشتق پول در آن بریزد و دومرتبه هاشد افمی که مشغول هم شکله خود میباشد با کمال خونسردی و آرامش دراز بکشد.»

برای اینکه بخوبی قهرمان داستانرا بشناسیم باید چند صفحه متوالی از این کتاب را نقل کنیم. در این صفحات بالزاک کم کم از کلیات میگذرد و جزئیات وارد میشود و طرز حرف زدن، حرکات، تغییرات چهره، قیافه لباسها، اسباب منزل و عادات بابا کرانده را تشریح میکند و تمام این توصیفات رو به چهره تصویر کاملی از شخص مورد نظر نویسنده را با تمام اوصاف موحتش آن در نظر ما مجسم میکند.

با وجود اینکه هر تصویری فقط در یک جمله گنجانده شده از همین یک جمله کاملاً هویداست که دست بر استعدادی آنرا بوجود آورده و روح کامل شخصی که مورد تصویر بود کاملاً نشان داده شده است. مثلاً بالزاک «میترال» دربان را اینطور توصیف میکند:

«چشمهای میترال دربان مثل تو تون اسپانیایی بود. مانند طشت چاه سرد بود و بوی موش میداد.»

همین تصویر چشمها کافی است که میترال را کاملاً بخواننده معرفی کند. باز هم یک مثال دیگر میزنیم و آن توصیفی است که بالزاک از «کوبساک» رباخوار میکند.

«آیا میتوانید این چهره رنگ پریده زرد را که من میخواهم نام «چهره ماه» بآن بدهم در نظر من مجسم کنید؟ رنگ این چهره شبیه بنقره مطلق بود که روکش طلای آنرا برداشته باشند. موهای صاف، بادقت شاه شده و برنگ خاکستری بود. مثل این بود که خطوط چهره او را با برنز ریخته اند.

چشمهای زرد رنگش ابدأ مزه نداشت و از نور آسیب میدید. نوک دماغ نیزش طوری آبله دار بود که میشد آنرا بپشه تشبیه کرد. لبهای نازکش شبیه لبهای کیمیاگران و پیرمردانی بود که راهبراند در تصاویرش نقش کرده است.

این مرد آهسته و با آهنگ ملایمی صحبت میکرد و هیچگاه عصبانی نمیشد. موضوع سنش معما می بود. نمیشد دریافت که آیا قبل از موقع پیر شده یا جوانیش را برای ادامه کار حفظ کرده است. از موقعیکه بامداد از خواب برمیخاست تا شب که گرفتار سرفه های متوالی میشد تمام حرکات او مانند پاندول ساعت تحت قاعده و نظم بود. اگر شما بیک خرخاکی دست بزنید بیدرتنگ متوقف میشد و مانند مرده ای بی حرکت میماند. این مرد هم همین ترتیب اگر میدید درشکه ای میآید که رد شود در وسط صحبت حرفش را قطع میکند تا ناگزیر نکرده صدایش را قدری بلندتر کند، او در حرکات بدنی سرفه جوئی نمیکرد و تمام احساسات انسانیش را در شخصیت خود متراکم نمیشد. بدین ترتیب زندگانی او با بیسر و صدائی رنگهای سائتهای قدیم میگشت. گاهی قریبانیهای او فریاد میزدند و عصبانی میشدند. ولی پس از اتمام سر و صدای آنها او در سکوتی مانند سکوت آشپزخانه در موقعیکه سر مرغایی را میبردند فرو میرفت. ربا خوار ما هر روز غروب حال یک مرد عادی را پیدا میکرد. اگر از نتیجه کار روزانه اش راضی بود دستهایش را بهم میمالید و از چروکهای کثیف صورتش بخارشادی برمیخاست؛ حرکات آهسته صورتش را هیچ طور دیگری نمیتوان توصیف کرد. در مواقعی هم که بمنتهای درجه شاد و خرم بود باز حرفهایش از یک سیلابل تجاوز نمیکرد آهم همیشه منفی بود.

بدین ترتیب تصاویر بالزاک قبل از هر چیز خصوصیات شغلی قهرمانرا بیان میکند و از جمع همین خصوصیات شکل مادی و معنوی قهرمانرا بخوبی نشان میدهد. بالزاک این موضوع را اصل ترکیب قهرمانان خود قرار داده است. ولی استادی بالزاک در اینست که از حدود «نمونه عمومی» تجاوز میکند. بالزاک در قهرمانان خود نفعه حیاتی میدهد و با آنها خصوصیتی میبخشد زیرا در زندگانی حقیقی «نمونه عمومی» همیشه بطور خصوصی ظاهر میشود. برای اینکه شخصیت خصوصی آنها بدهد آنها را با تمام جزئیات زندگانی حقیقتشان جلوه میدهد؛ مشغولیات روزانه آنها را توصیف میکند و اندیشه های معمولی و رفتارهای مشترک آنها را شرح میدهد. این سبک با روش رمانتیک که قهرمان داستانرا از جنبه شاعرانه و با روحی عاشقانه و پر شور نشان میدهد و در وقت کمبکی از حوادث خارق العاده زندگانش را بیان میکند، خیلی تفاوت دارد. بالزاک هیچوقت بشرح یک مرحله از زندگانی قهرمان خود قناعت نمیکند و حتی بزرگترین عشاق داستانش را از تمام جهات توصیف کرده و حالات و واکنشهای آنها را در مقابل تمام وقایع زندگانی، چه پست و عالی شرح داده است.

بوسیله این تصویرهای ترکیبی است که بالزاک در عین ایجاد «نمونه» آدمی زنده با تمام خصوصیاتش بوجود می آورد او را همانطوریکه در فلان محل، فلان جامعه یا فلان زمان زندگانی کرده است شرح میدهد. بدین ترتیب اعمال بابا کرانده چه در زندگانی مالی و چه در زندگانی خانوادگی خیلی بنظر ما آشنا میآید.

اینست برجسته ترین مشخصات بوغ بالزاک و اساس روش ادبی او که با اجازه میدهد مخاطری از زندگانی اجتماعی تصویر نه آید و قهرمانان نمونه ای بوجود بیاورد بدون اینکه از کوچکترین ریزه کاری هر واقعه با هر خصلت واقعی غفلت کند.